

ناپلئون کمپیر

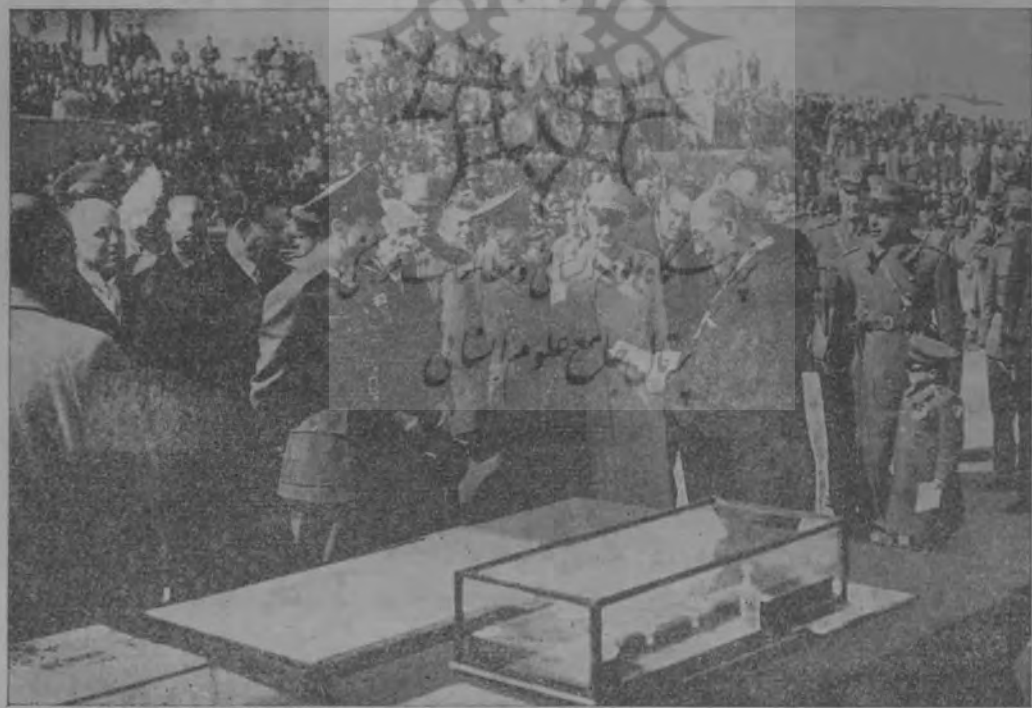
مردم میلان شورای شهر داری خود را انتخاب کردند چون بنا پارت معاهده نمود که مردم بر اثر نفرت شدید نسبت به رژیم پیشین در انتخاب افراتیون و انقلاب طلبان از جاده اعتدال خارج شده اند با اعمال نفوذ خویش چهارده نفر عضو جدید را که همه از اشراف روشنفکر و از دوستان (ملزی) و (بکاریا) بودند داخل شوری نمود. ژنرال جوان مخصوصاً بنویسندگان و هنرمندان میلان توجه خاصی مبذول میداشت و طی نامه‌ای که به (اودیانی) منجم معروف نگاشت تأیید کرد که از علم و هنر جداً حمایت خواهد کرد.

سپس دولت جمهوری لمباردی را برخلاف نظر دیر کتوار از عناصر محافظه کار تشکیل داد ولی در جزئیات کار های خویش میکوشید چنین وانمود کند که کاملاً تابع حکومت پاریس است و تنها سر بازی مطیع دولت میباشد. اما ادعای مالی دیر کتوار بیش از پیش اوضاع را دشوار میساخت زیرا پاریس میخواست از دولتی که ناپلیون سعی میکرد به آن جنبه ملی بخشد همچون گاو شیرده منتهای استفاده را بنماید و بنا پارت از یکطرف مشاهده میکرد که اگر به ملت لمباردی بیشتر فشار وارد آید شورش خواهد کرد و از طرف دیگر هر گاه در مقابل سالیستی نماینده دیر کتوار از اجرای دستور های مرکز سر باز زند ممکن است بیدرنک احضار گردد و بهمین جهت ناگزیر بود نقشه خود را طوری اجرا کند که آتش خشم دیر کتوار برافروخته نگردد. در آغاز امر، ژنرال بیاتدبیر سعی میکرد با سخنان فریبنده و پوزش آمیز اقدامات خویش را توجیه کند لکن پس از پیروزی در خشان (لدی) احساس کرد که موقع استقامت در مقابل دیر کتوار فرارسیده است. ناپلئون در ظرف هشت روز توانسته بود به هر خشانترین پیروزی ها نائل گردد و راسه فرا از سستی رهائی بخشد و آتشی



بر قلب جلال
 برافتنی آنرا
 در میان
 سینه گشته
 این دریا
 در حال
 در کمال

اعلیحضرت همایون شاهنشاه گزارش رئیس بازرسی ناحیه ۲ ارتش را استماع میفرمایند

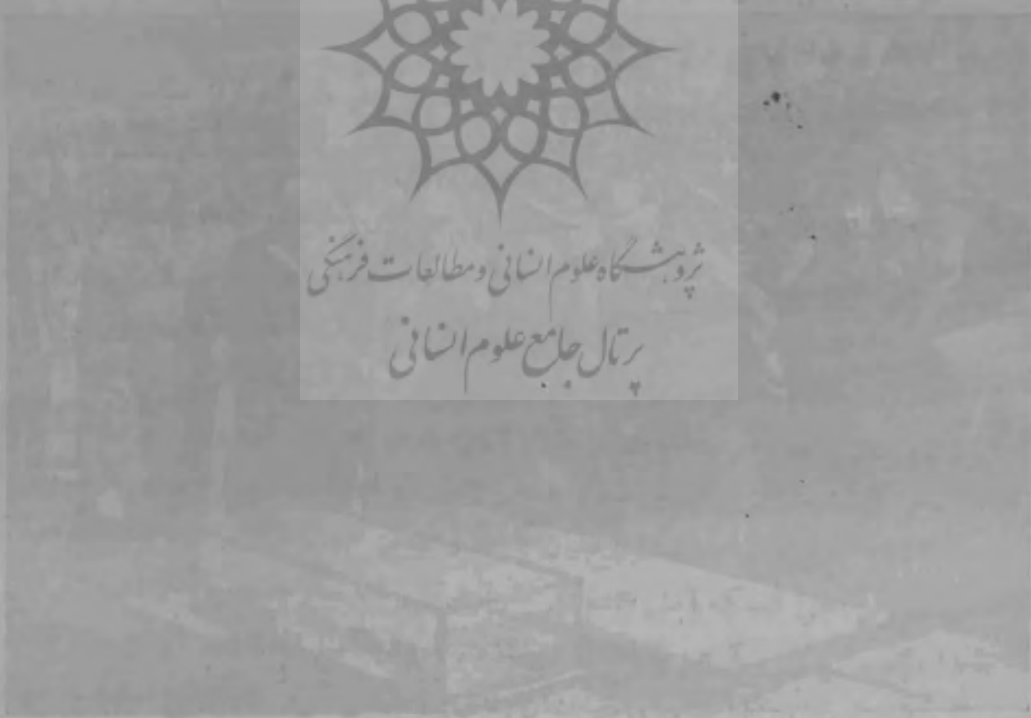


کتابخانه و موزه
 تاریخ معاصر ایران

اعلیحضرت همایون شاهنشاه در تبریز



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



مقارعه در کتب و اوراق و غیره در این کتابخانه موجود است
 هر چند که این مجموعه در حال حاضر در دسترس نیست
 و برای اطلاع بیشتر از این مجموعه با ما تماس بگیرید

در قلب جوانان پرشور فرانسه برافروزد چون (مارمون) یکی از دوستان نزدیکش که از پاریس بملاقات وی آمده بود حکایت کرد که اخبار موفقیت های بیماندش در پاریس جوش و خروش بزرگی ایجاد کرده است ناپلئون در پاسخ گفت : هنوز چیزی ندیده اند . هنوز اقبال بمن لب خند نزده است . بخت حال زن را دارد ، هر چه بیشتر بمن یاری کند تو قسم از او بیشتر خواهد شد . . در این روزها هیچکس کاری شگرف انجام نداده است . من در این خصوص باید سرمشق باشم .

دیرکتوار کم کم شروع به ابراز نگرانی و آشفتگی نمود لکن از آنجا که کار از کار گذشته بود و جرئت فراخواندن او را نداشت سعی میکرد او را از تجاوز بیشتری باز دارد و با لهایش را قیچی کند و بنا آنکه اقلاً جهت حرکت وی را تغییر دهد . دولت مرکزی باروس او نسبت به پادشاه (بیمون) موافق نبود ولی جرئت آنرا نداشت که صریحاً ناراضی خویشتن را ابراز دارد بلکه سعی میکرد عصبانیت خود را در لفاظیه الفاظ مودت آمیز نشان دهد و ژنرال سرکش را وادار به پیروی از دستورهای مرکزی نماید . دیرکتوار بهیچ وجه میل نداشت که بناپارت اتریشی ها را قدم بقدم دنبال کند و آنها را در تیرول دو باره منکوب نماید و بعد به قوای مأمور آلمان ملحق گردد بلکه برعکس میخواست که با قوای خود پیش از پیش در قلب ایتالیا رخنه کند و تخم انقلاب را در سرتاسر این کشور سرعت بباشد و دولتها را پشت سر هم واز گون سازد و پاپ را از تخت جیروت و جلال فرود آورد . بهمین جهت برای آنکه امکان پیروزیهای درخشان نوین را از ناپلئون سلب کند و مانع آن گردد که روز بروز بر وجه و قدرتش افزوده شود تصمیم گرفت که از مداخله ناپلئون در مسئله اتریش بکلی جلوگیری نماید و (کلرمان) فرمانده ارتش آلپ را به میلان اعزام دارد تا قسمتی از قوای ارتش ایتالیا را به نیروی خویش ملحق سازد و آنگاه بانفاق فاتح (لدی) فلد مارشال بولیورا منکوب گرداند .

روز سیزدهم مه نامه ای که مظهر نقشه مزورانه دیرکتوار بود در میلان بدست بناپارت رسید و او را سخت خشمناک ساخت ولی چون ناپلئون خویشتن را باندازه کافی نیرومند میدید همان روز بلجن جدی به (کارنو) چنین پاسخ داد :

و اگر چه کوتاه نظران سعی میکنند مرا در ذهن شما بدجلوه دهند ولی پاسخ من در قلب و وجدان من است ، سپس خاطر نشان ساخت که هیچ اجباری ندارد روح ابتکار و افکارش را سر بسته فدای جمهوری کند و اضافه نمود که سپر دن عملیات ایتالیا بدو فرمانده هیچ موضوع ندارد زیرا « برای اداره عملیات جنگی يك ژنرال اگر چه بد هم باشد از دو ژنرال خوب بهتر است » و دریایان نامه خویش چنین تأیید کرد : « اگر شما اصرار دارید که وحدت فرما تدهی را از میان ببرید با نهایت تأسف باید بشما بگویم که بهترین فرصت را برای تحمیل برزیم خود به ایتالیا از دست میدهید ، در این اثنا برای آنکه حرص پول دوستی صدر نشینان کاخ لوگزامبورگ را راضا نماید ملیونها پولی را که میخواستند و حتی خیلی بیشتر از آنچه آنها انتظار داشتند برای ایشان تأمین کرد زیرا با دو کهای معن و پارم از در سازش در آمد و نه تنها احتیاجات ارتش خویش را از پول آنها تأمین نمود بلکه وجوه هنگفتی برای مرکز بدست آورد .

دیر کتوار در مقابل سخنان است از بنا پارت مرعوب گردید و فوراً به وی پاسخ داد که نظرش را تصدیق میکنند و حق دارد که ارتش ایتالیا را کاملاً نگاهدارد و بولیو را شکست سخت دهد . تنها کارنو با هزاران احتیاط از نفوذ بنا پارت در تیرول ابراز نگرانی میکرد و معتقد بود که بهتر است بنا پارت به مرکز ایتالیا روی آورد و قدرت یاب را که دشمن سخت انقلاب است متزلزل سازد .

البته بنا پارت بی میل نبود که پس از شکست بولیو به قلب ایتالیا روی آورد لکن نقشه ای غیر از نقشه دیر کتوار داشت بدینقراری که میخواست قبل از شروع حمله عمومی بطرف اتریش عقب و جناح جبهه خود را تأمین نماید و مخصوصاً با حکومت های محل قرارداد های استواری منعقد سازد . بنا پارت عزم داشت توسط (آزارا) سفیر کبیر اسپانیا در رم که با وی در میلان آشنا شده بود باب مذاکرات را با واتیکان بگشاید و از یاب برضد کسانیکه در فرانسه بعنوان مذهب آتش جنگ داخلی را دامن میزنند توییح نامه ای بگیرد ، بدیهی است که این نقشه با عقیده کارنو از زمین تا آسمان فرق داشت بطور کلی فایلتون در تمام نامه هائی که بمرکز مینوشت سعی میکرد اختیار مطلق اداره امور فوای حی اشغال شده را بدست گیرد و هر تصمیمی را که بنا بمقتضیات لازم میسرمد اتخاذ نماید

و صریحاً به دیر کتوار چنین مینوشت: «باید کشور اشغال شده را اداره کرد، باید بموقع مذاکره نمود، باید خرج ارتش را تأمین کرد... همه اینها مستلزم داشتن وحدت فکر نظامی و دیپلماسی و مالی است... بدینظریق زمینه را بسرعت برای کنسولا فراهم میساخت و اعضای دیر کتوار در مقابل حملات روزافزون و قدرت بیمانندی توانائی استقامت در خویشتن نمی یافتند و بتدریج در برابر خواهش های او سرتسلیم فرود می آوردند و شخصیت آن نایب، بزرگ مانند آفتاب طالعی هر روز بروز بارز تر و خیره کننده تر میشد. یکی از ژنرال هائی که به ایتالیا اعزام شده بود درباره وی چنین نگاشت: «من بنا پارت را دیدم. بظرم وی ما فوق یک مرد عادی آمد و حقیقتاً هم همین است».

بدینتقرار نابلئون با قدمهای استوار پیش میرفت و بانهایت زبردستی از دامهائی که در مقابلش گسترده میشد اجتناب میکرد و موانع را همچون پر کاهی از پیش پای خود بر میداشت و همه حقایق را بدیده روشن مینگریست و بانهایت اعتماد کاخ آینده خود و ملت های بیشماری را پی می نهاد.

ملیونها پول بدست می آورد لکن دیناری برای خود نگام نمیداشت و بجای آن روز بروز سرمایه سرشاری از قدرت و حیثیت شخصی میان دوخت و سعی میکرد بتهنائی مظرفرانسه در مقابل ایتالیا باشد. روزی برادر دوك مدن (فردریک ماست) خواست روح ایتالیائی فاتح لدی را تهییج کند و بوی چنین گفت: «شما از خودمان هستید، نابلئون بسردی پاشخ داد: «من فرانسوی هستم، بوی رومی بود لکن دیگر روم در ایتالیا وجود نداشت بلکه در پاریس مستهلك شده و این بار قیصر از میان گل هاه ظهور کرده بود».

رتال جامع علوم انسانی

